

روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر علیرضا صالحی، سید مصطفی ابطحی، ابوالقاسم طاهری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

چکیده:

نگرش متفاوت فقهای عصر مشروطه نسبت به ماهیت دولت در عصر غیبت و تفاوت نقطه عزیمت آنها از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت باعث اختلاف رویکرد فقها درباره چگونگی تشکیل حکومت در دوران مشروطه و ارائه دو نوع مدل حکومتی توسط آنان گردید. مقاله حاضر در پاسخ به این سوال که رویکرد فقهای عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت چه تاثیری بر فرآیند تشکیل سلطنت مشروطه و به تبع آن بر فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر داشته؟ با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در چارچوب مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری، معتقد است: عدم انسجام نظری فقهای عصر مشروطه در مواجهه با سلطنت مشروطه به تدریج باعث ایجاد مرزبندی‌هایی میان فقها و به تبع در میان پیروان آنان گردید؛ به گونه‌ای که برخی تاسیس نهادهای جدید را مخالف موازین شرعی قلمداد کرده مبارزه با آن را واجب و در مقابل عده‌ای حفظ اساس اسلام را منوط به شکل‌گیری چنین نهادهایی دانسته، تلاش برای تشکیل آنها را جهاد فی سبیل الله معرفی کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تقدس‌بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی، لاجرم جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد و حالتی متصلب به شکاف‌های ایجاد شده داد؛ وضعیتی که باعث بروز درگیری‌های فیزیکی و حذف بسترهای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو گروه حامیان و مخالفان حکومت مشروطه و ایجاد اختلال در روند نهادینه‌سازی سلطنت مشروطه به عنوان یکی از شاخص‌های حکومت قانون شد و به تبع آن فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر را نیز تحت‌الشعاع قرار داد.

واژگان اصلی: منازعات فقهی، سلطنت مشروطه، شکاف‌های اجتماعی، توسعه سیاسی، ایران معاصر.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
m.abtahi100@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

رواج فکر قانون‌خواهی میان نخبگان عصر قاجاری و تدوین برخی از کتاب‌ها و ترجمه‌ها به‌تدریج خواست‌های جدیدی میان مردم و به‌ویژه میان برخی از اندیشمندان مذهبی ایجاد کرد. در این دوران استبداد حاکمان قاجاری، تضییع حقوق مردم، نبود انضباط در رفتارهای متصدیان حکومتی، نبود سیستم قضایی منسجم، انحطاط اخلاقی، عقب‌افتادگی علمی، نبود امنیت جانی و مالی، مشکلات اقتصادی از جمله اخذ مالیات‌های سنگین، بحران‌های هویتی و بسیاری از کاستی‌های آزار دهنده، (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۷-۴۱) مشروعیت سیستم حکومت قاجاری را نزد افراد جامعه زیر سوال برده، به دنبال راهکاری جدید در مواجهه با تراکم بحران‌های موجود در جامعه بودند. با بروز حوادث مربوط به ماجرای مسیو نوژ بلژیکی، ساخت بانک استقراضی روس در قبرستان متروکه، ضرب و شتم تجار قند و برخی دیگر از اتفاقات ناگوار، بازاریان به‌همراهی عده‌ای از علما و مردم با اجتماع در مسجد شاه تهران، تحصن در زاویه عبدالعظیم حسنی و مهاجرت کبری به قم، خواستار تحقق مطالبات خود از سوی حکومت گردیدند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۳۴-۱۲۹)

مطالبات مردم از قبیل تشکیل مجلس شورای ملی، محدودیت قدرت شاه و اعوان او، برکناری متصدیان فاسد، آزادی و مساوات، تفکیک قوای دولتی، مشروعیت رای اکثریت و... که به‌تدریج در فرآیند نهضت شکل گرفت و در نوشته‌های آن عصر متبلور گشت، از جمله شاخص‌های تشکیل یک حکومت قانون‌مند در جامعه ایران همزمان با نهضت مشروطه محسوب می‌شود؛ شاخص‌هایی که به‌تدریج مورد ارزیابی عمیق اندیشمندان مذهبی قرار گرفت و آنان را به دو گروه حامیان و مخالفین مشروطه تبدیل کرد.

مواجهه فقهای عصر مشروطه با شاخص‌های حکومت قانون منجر به ایجاد یک فضای سخت علمی و تئوریک گشت که نتیجه آن تدوین مجموعه‌ای از آثار علمی درباره نگاه تشیع به حکومت و نحوه تعامل با آن شد. منازعات نظری فقهای عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه، تأثیر فوق‌العاده‌ای نه تنها بر چگونگی عمل فقهای این عصر بلکه بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی پیروان آنان گذاشت و به‌تبع آن فرآیندهای سیاسی در ایران معاصر نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که اختلاف آرا و رویکردهای فقهای عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت در عصر غیبت چه تأثیری بر روند تشکیل سلطنت مشروطه (حکومت قانون‌مند) به عنوان جزیی از فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر خواهد داشت؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی - تحلیلی در قالب الگوی جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری ارائه خواهد شد. در این الگو بر تعیین‌کنندگی تفسیر کنش‌گران اجتماعی از امور در بروز و ایجاد تغییر تأکید می‌شود و با استفاده از مفاهیم معینی به ارائه تفسیر معنادار از جریان‌های تاریخی می‌پردازد. در این الگو به نیت‌های افراد و گروه‌ها در متن فرهنگ و زمینه تاریخی معینی توجه می‌شود و موضوع برگزیده برای مطالعه تاریخی باید برای زمان حاضر اهمیت سیاسی یا فرهنگی داشته باشد. (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۰)

هدف جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای کشف قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی است تا بین گذشته و حال ارتباط ایجاد کند. (نوری، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸) از دیگر علائق این رشته کشف شرایط و پیامدهای اجتماعی تلاش‌هایی است که برای برقراری ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و عدالت یا ممانعت از آنها به کار رفته است؛ همچنین شکست جنبش‌های مردمی یا پیروزی انقلاب‌ها، از موضوع‌هایی است که جامعه‌شناسی تاریخی معاصر بر آنها تأکید دارد. (اسکاکیول، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

اهمیت و ضرورت

بررسی چرایی حرکت پر فراز و نشیب فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر و آسیب‌شناسی آن همیشه به عنوان یک دغدغه در میان اندیشمندان مطرح بوده و در معرض تحلیل‌های متفاوتی از منظرهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است که در این میان رویکردهای اندیشمندان مذهبی در فرآیندهای جدید سیاسی در دوران معاصر اهمیت والایی دارد. رویکرد فقهای عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه به عنوان جزئی از فرآیند توسعه سیاسی، تأثیر شگفتی بر رفتارهای سیاسی در جامعه معاصر ایران داشته است؛ به همین دلیل درک میزان تأثیرگذاری عوامل و عناصر مذهبی در این فرآیند همچنین آسیب‌شناسی آن، جهت شناخت سازوکارهای تدوین مسیر جامعه در آینده ضروری خواهد بود.

پیشینه پژوهش

آرای فقهای عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت و به ویژه نظر آنان درباره سلطنت مشروطه در برخی کتاب‌ها از جمله «رسائل مشروطیت» به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، «تنبیه الامه و تنزیه

المله» نوشته محمدحسین غروی نائینی، «سیاست‌نامه خراسانی» اثر محسن کدیور و «رسائل، مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری» به تلاش محمد ترکمان تبیین شده است. این کتاب‌ها بیشتر در پی جمع‌آوری نظرات فقها و رسائل به جای مانده از ابتدای عصر مشروطه بوده و کمتر به تحلیل و بررسی آثار اجتماعی نظرات آنان پرداخته‌اند.

تحلیل تاریخی، فقهی و اجتماعی آرای فقهای عصر مشروطه و شرح نظرات آنان در آثاری همچون «تشیع و مشروطیت» نوشته عبدالهادی حائری، «نظریه حکومت قانون در ایران» تالیف سید جواد طباطبایی، «فقه و سیاست» و «در آستانه تجدد» آثار داوود فیرحی ارائه شده است. پژوهش حاضر با نگرشی جامعه‌شناختی و با استفاده از منابع فوق در پی بررسی آثار اجتماعی آرای فقهای عصر مشروطه بر رفتارهای سیاسی و میزان تأثیرات ایجابی یا سلبی رویکردهای متفاوت آنان درباره حکومت بر روند تشکیل سلطنت مشروطه و توسعه سیاسی در ایران معاصر است.

دوگانه غیبت و غضب و برداشت فقهای عصر مشروطه از آن

پیروزی نهضت مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی مستلزم ایجاد تغییرات ماهوی در فرآیندهای اجرایی، متناسب با شرایط جدید بود؛ به همین دلیل قانون اساسی اگرچه تشکیل هیات دولت را مخصوص پادشاه می‌دانست؛ ولی تمام وزرا و نخست وزیر را پاسخگو در برابر نمایندگان قرار می‌داد. شکل‌گیری قوه مجریه بر اساس مقتضایات جدید، کم‌رنگ شدن حوزه اختیارات سلطان و مطرح شدن بحث تفکیک قوا، جدال نظری گسترده‌ای را در محافل علمی کشور به‌ویژه میان فقهای عصر مشروطه دربرداشت و بار دیگر به‌صورت جدی مسأله چگونگی تاسیس حکومت یا همکاری با سلطان در عصر غیبت را به‌میان کشید.

تفاوت نگرش‌های فقهی فقهای عصر مشروطه درباره حکومت مشروطه را می‌توان ناشی از مبانی مختلف فلسفه، اندیشه و فقه سیاسی آنان دانست. در دنیای تشیع با توجه به محوریت نظریه امامت، هرگونه نظریه‌پردازی درباره سیاست و شکل‌گیری اندیشه یا فقه سیاسی در ارتباط تنگاتنگ با این نظریه و آموزه‌های متجذب از آن به‌مثابه نظم سیاسی آرمانی و نقطه عزیمت تأمین مشروعیت نظام‌های سیاسی قرار دارد.

۱. اصل بیستم هفتم قانون اساسی مشروطه بر پاسخگویی هیات وزرا در مقابل مجلس تأکید می‌کند.

بر مبنای نظریه امام‌شناسی شیعه بیشتر اندیشمندان مذهبی معتقد به رابطه‌ای ایجابی میان امامت و سیاست هستند؛ به این معنا که سیاست بیرون از دستگاه شرع قابل تصور نیست و «امام به دلیل داشتن مقام عصمت، ریاست عام امور دین و دنیا را به عهده دارد.» (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۴) بر اساس این تعریف، امامت در اندیشه شیعه ریاستی است که دو وجه دین و دنیا را به صورت یکسان شامل می‌شود و جامعه شیعه، جامعه‌ای واحد با امام واحد است. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰) اندیشمندان شیعی با چنین تعریفی از امامت، اقتدار بالایی برای شخص امام ترسیم کرده، مشروعیت حکومت را نیز به حضور او مرتبط می‌دانند؛ ولی در دوران غیبت، فقهای شیعه با سوالات متعددی مواجه شدند.

مشروعیت یا عدم مشروعیت تشکیل حکومت و ماهیت آن در زمان غیبت، چگونگی همکاری با حکومت‌های جور، امکان یا عدم امکان قانون‌گذاری و چگونگی اداره امور روزمره مردم در عصر غیبت، چگونگی مواجهه با سیاست مدرن و سوالات دیگری که نحوه پاسخگویی فقها به این سوالات، به فقه سیاسی آنان سمت‌وسوی خاصی می‌داد. نوع نگاه به ولایت سیاسی فقیهان نیز در شکل‌دهی به فقه سیاسی معاصر نقش موثری داشت. اندیشه‌های معطوف به ولایت سیاسی فقها در آثار فقهایی مانند ملا احمد نراقی، شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمدحسن نجفی در یک سو و مباحث فقهی شیخ مرتضی انصاری از دیگر سو در این فرآیند بسیار تعیین‌کننده بود؛ به صورتی که به تاسیس دو مکتب تاسیس و تعطیل حکومت در زمان غیبت منجر شد.

نظریه‌پردازان مکتب تعطیل بر اساس استنباطات فقهی شیخ انصاری به تحلیل نظام مشروطه و عناصر دموکراتیک آن پرداختند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب خود، مناصب فقیه را در سه حوزه افتاء، قضاء و ولایت بر اموال و انفس قابل تصور می‌داند. وی با ارائه دلایل کافی ولایت فقیهان در حوزه‌های افتاء و قضا را به رسمیت می‌شناسد؛ ولی درباره گسترش این ولایت به حوزه امور سیاسی و تصرف در اموال و انفس و مشروعیت آن، تردید جدی دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۵۱) این نظریه هرگونه تاسیس حکومت در زمان غیبت معصوم را غصب حق خدا، امام و مردم دانسته که باعث ظلم و جور خواهد شد و وظیفه علما را مبارزه با آن می‌داند. نکته قابل توجه اینکه عدم مشروعیت تاسیس حکومت در این نظریه، دلیل عدم پاسخ به سوالات در زمینه سیاست نمی‌شود؛ بلکه معتقد است فقیه در مقام افتاء باید نظر خود را به مردم اعلام کند؛ بنابراین شرایط حضور فقیه در هیات سیاسی جامعه امکان‌پذیر می‌شود. (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱۲-۲۱۱) در مقابل، نظریه‌های مکتب تاسیس با تکیه بر آیات و احادیث متعددی بر ولایت گسترده فقها در همه امور از جمله قضاوت، افتاء و امور سیاسی تاکید دارند (نراقی، ۱۴۱۷ق:

۵۲۹) و اندیشه تاسیس حکومت اسلامی را در سر می‌پروراندند؛ بنابراین شرایط حضور پرننگ فقیه را در امور سیاسی آماده می‌کنند. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۶۷)

فقه‌های عصر مشروطه (موافق و مخالف مشروطه) بیشتر تحت تاثیر مبانی فقهی شیخ انصاری قرار داشتند؛ به همین دلیل هرگونه تاسیس حکومت در زمان غیبت را غصب و جور می‌دانستند. آخوند خراسانی از مراجع حامی مشروطه معتقد است:

سلطنت مشروعه، سلطتی است که «متصدی امور عامه ناس و رتق و فتق کارهای قاطبه مسلمین به دست شخص معصوم که منصوب از جانب خداوند است، باشد و در زمان غیبت هر نوع سلطنت غیر مشروعه است.» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

در میان علمای مخالف مشروطه نیز غاصبانه بودن حکومت در زمان غیبت جایگاه ویژه‌ای دارد. به‌باور صاحب رساله تذکره العاقل:

«امروز که زمان غیبت امام علیه‌السلام است، دولت حقه الهی و خلافت خاصه رسالت پناهی در میان نیست. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۷)

با وجود شهرت غاصبانه‌بودن تشکیل حکومت در عصر غیبت میان علمای عصر مشروطه، به دلیل وجود ضرورت‌های زندگی جمعی، هم به دلایل عقلی و هم به دلایل نقلی، وجود حکومت در هر زمانی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد؛ به همین دلیل اندیشه غاصبانه بودن تشکیل حکومت در زمان غیبت تخصیص زده شد و علمای شیعه قائل به خروج از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در زمان غیبت به مقدار ضرورت شدند. نقطه عزیمت فقه‌های عصر مشروطه از این اصل اولیه را می‌توان منشأ اصلی اختلاف آنان در مواجهه با سلطنت مشروطه قلمداد کرد.

در مورد چگونگی خروج از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت میان فقه‌های عصر مشروطه دو راه متفاوت ارائه شد، که یکی به سلطنت مطلقه و دیگری به سلطنت مشروطه ختم می‌شد و به عبارتی هر یک از موافقان و مخالفان مشروطه از دوگانه غیبت و غضب به دوگانه‌ای دیگر منتقل می‌شدند؛ درحالی‌که مشروطه‌خواهان از نیابت فقیهان و مشروطیت سخن می‌گفتند مخالفان بر نیابت فقیهان و سلطنت مطلقه اصرار می‌ورزیدند. (فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

علمای حامی مشروطه با تاسیس مبنایی جدید برای مشروعیت قدرت سیاسی، نوع جدیدی از

۱. «...وَ إِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...» از کلمات امام علی (ع) در خطبه ۴۰. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۸۴)

حکومت با منشا الهی - مردمی را به رسمیت شناختند. در این سیستم جدید به جای آنکه از راس هرم قدرت و از نگاه سلطان به مسائل نگریسته شود، از قاعده هرم یعنی از نگاه مردم به قدرت نگریسته می‌شد. (کدیور، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۶) آخوند خراسانی با تقسیم سلطنت غیرمشروعه به دو قسم «سلطنت عادلانه» و «سلطنت ظالمانه جابره» در توضیح این تقسیم‌بندی چنین می‌گوید:

«عادلانه نظیر مشروطه که مباشر امور، عامه عقلا و متدینین باشند و ظالمانه جابره آن است که حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد. البته به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع غیرمشروعه عادلانه مقدم است بر غیرمشروعه جابره...» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

میرزای نائینی از دیگر علمای حامی مشروطه نیز قائل به نامشروع بودن هر نوع حکومتی در عصر غیبت به دلیل غصب حق امام معصوم است؛ ولی به‌خاطر لزوم تشکیل حکومت برای حفظ نظم، قائل به خروج حداقلی از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت می‌شود و معتقد است این خروج حداقلی فقط در یک سلطنت مشروطه صورت می‌گیرد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۹)

حکومت مشروطه از نظر نائینی نه به دلیل برتری ذاتی بلکه به دلیل اغتصاب کمتر، از حکومت استبدادی بهتر است. وی مشروعیت این شیوه حکومتی را اجماع اهل سنت و شیعه می‌داند:

«مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنابر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبّع دانسته‌اند، به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود، و اما بنابر اصول ما که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت می‌دانیم، اشتمال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است». (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۹)

نائینی سلطنت مطلقه را خروج حداکثری از اصل اولیه عدم جواز تاسیس حکومت در عصر غیبت می‌داند؛ زیرا در آن هم غصب حق امام معصوم (ع) و هم «اغتصاب رقاب عباد» صورت می‌گیرد. او محدود کردن این نوع سلطنت را از باب وجوب نهی از منکر لازم می‌داند؛ به این صورت که اگر نمی‌توان مانع تمام منکر شد که غصب حق امام و غصب حق مردم به‌طور همزمان است؛ باید از هر مقدار که می‌توان جلوگیری کرد و رقاب مردم را از تحت مالکیت قاهره سلطان آزاد کرد. نائینی این وظیفه را به‌ویژه برعهده علما از باب ولایت در امور حسبیه لازم می‌داند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۷)

در مقابل مخالفان حکومت مشروطه برای حکومت صرفاً منشا تک‌بعدی قائل بودند و بر اسلامیت حکومت با نظارت فقها تاکید می‌کردند. آنان با ترسیم ولایت دوگانه سیاسی و دینی، بر لزوم

وجود دو قشر علما و شاهان جهت حفاظت دین و دنیای مردم اصرار داشتند. نوری در رساله حرمت مشروطه چنین می‌گوید:

«بنای اسلام بر این دو امر است: نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلام معطل خواهد بود... اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت به این دو فرقه بشود یعنی حمله احکام و اولی‌الشوکه من اهل‌الاسلام. این است راه تحصیل عدالت نافع» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۱۰-۱۱۱)

محمدحسین تبریزی صاحب رساله کشف المراد، اضافه بر دو نهادی که ولایت دینی و سیاسی مردم را در دست می‌گیرند، نهادی نظارت‌کننده به نام مجلس سنا پیشنهاد می‌دهد تا از مفاسد حکومت استبدادی جلوگیری کند و نام آن را نظام مشروعه می‌گذارد. وی برای تبیین نظام مورد نظر خود ابتدا بر اقتدا به یک مجتهد عادل و اعلم و در صورت نبود بر جمعی از عدول اهل علم تأکید کرده و معتقد است به جای قانون‌گذاری در مجلس باید احکام شرعیه را از ایشان اخذ کرد؛ همان‌طور که در زمان پیامبر گرامی اسلام چنین بود. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۶) بر اساس نظر تبریزی برای نظارت بر رفتار قوه مجریه متشکل از سلطان و اعوان ایشان به دلیل سابقه اعمال ناشایست از سوی آنان، تاسیس مجلسی متشکل «از خانواده‌های بزرگ مملکت، متدین و عالم متبحر و سیاسی‌دان ... که ناظر باشند بر افعال اهل مملکت از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت» لازم است. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۸)

تبریزی اگرچه نظام مشروطه را مساوی با کفر می‌داند و از کسانی است که اولین رديه‌ها را بر ضد چنین نظامی تدوین کرد؛ ولی از محسنات روش‌های نظام‌های پارلمانی نیز نمی‌تواند چشم‌پوشی کند؛ به‌همین دلیل نوعی از نظام تفکیک قوا را به رسمیت می‌شناسد که از قوه مقننه (مجتهدین)، قوه مجریه (سلطان و اعوان او) و مجلس سنا برای نظارت بر حسن عمل همه ارکان، تشکیل می‌شود. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۳۸)

در این نظام دوگانه جایگاه سلطان در ردیف جایگاه علمای دین قرار می‌گرفت و در تقویت موقعیت پادشاه تا جایی پیش رفتند که او را سایه خدا در زمین دانستند و اطاعت از سلطان را مانند اطاعت از خدا واجب کرده، وی را در مقام برادری دین قرار می‌دادند. ابوالحسن نجفی مرندی از دیگر مخالفان نظام مشروطه در رساله دلائل براهین الفرقان به استناد روایتی، دین و پادشاه را برادرانی محتاج یکدیگر تصویر می‌کند:

«دین بنا و اساس است و پادشاه نگهبان؛ هرچه بنا نداشته باشد خراب و منهدم است؛ هرچه نگهبان نداشته باشد ضایع و خراب و نتیجه اینکه پادشاه بی‌اساس برنشاید و دین بی‌نگهبانی پادشاه نباید.»

و حتی اطاعت از سلطان را تا اطاعت از سلطان جائر نیز گسترش می‌دهد. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۹۷-۱۹۶)

تقسیم‌بندی حکومت

نوع نگاه به حکومت و تقسیم‌بندی آن از سوی نظریه‌پردازان شیعی عصر مشروطه، چگونگی رفتار با حکومت مشروطه را نیز مشخص می‌کرد. مخالفان مشروطه با تقسیم‌بندی دوگانه امور عرفی و شرعی مردم و به عبارتی تقسیم ولایت به ولایت سیاسی و دینی، سلطان و مجتهد را عهده‌دار اداره امور عمومی و شرعی می‌دانستند؛ بنابراین به‌باور آنان حکومت مشروطه هیچ مشروعیتی نداشت. در مقابل علمای حامی مشروطه با تقسیم‌بندی متفاوتی از حکومت نه تنها مشروعیتی برای نظام حکومتی مورد نظر مخالفان قائل نبودند؛ بلکه با این اعتقاد که اندیشه آنان منجر به استبداد دینی و سیاسی خواهد شد، اقدام علیه سلطنت مطلقه را واجب و کسانی که در این راه جان خود را از دست می‌دادند؛ شهید می‌نامیدند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۸)

محمداسماعیل محلاتی از فقهای حامی مشروطه با تقسیم حکومت به دو نوع کلی سلطنت مشروطه محدوده و سلطنت مستقله نوع جدیدی از تقسیم‌بندی حکومت را عرضه می‌کند. وی در رساله «اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه» سلطنت مستقله را نیز به دو نوع «سلطنت یا ولایت الهیه مستقله و بالانفراد انبیا و ائمه اثنی عشری» و «سلطنت مستقله مستبده» تقسیم می‌کند. از دیدگاه وی با وجود سلطنت مستقله انبیا و ائمه، دو نوع دیگر مشروعیت نخواهند داشت؛ ولی در عصر غیبت با عدم امکان سلطنت الهی، راه منحصر در سلطنت مشروطه محدوده است؛ زیرا شالوده و مبنای آن «فوائد عامه و منافع کلیه سیاسیه» خواهد بود.

به‌نظر محلاتی در سلطنت مستبده نه مردم دارای حقوق هستند و نه شاه مقید به قیودی از سوی مردم است و به عبارتی مردم در حکم بنده شاه هستند. وی با توجه به اینکه در نظام سلطنت مستقله حدی برای ستم وجود ندارد و در مقابل در نظام مشروطه تصرفات سلطنت محدود به‌حدودی است، آن را با استناد به مستقلات عقلیه بر نظام سلطنت مستقله ترجیح می‌دهد و معتقد است جز کسی که اغراض نفسانیه دارد، هیچ‌کسی ظلم را بر عدل مقدم نمی‌کند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۵۰۰-۴۹۹)

مرحوم نائینی با کمی تفاوت نسبت به مرحوم محلاتی حکومت را به ولایتیه و تملیکیه تقسیم کرده است. حکومت ولایتیه در نظر نائینی بر خلاف حکومت مستبده «مقام مالکیت و قاهریت و فعالیت مایشا و حاکمیت مایرید» اصلا در آن راه ندارد و مبتنی بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه است. نائینی با قدمی به پیش حتی حکومت معصوم را حکومتی مشروط و مقید قلمداد می‌کند. (نائینی، ۱۳۸۲:

با تقسیم‌بندی جدیدی که از سوی علمای حامی مشروطه صورت گرفت، هیچ مشروعیت و جایگاهی برای سلطنت مطلقه یا استبدادی باقی نمی‌ماند و به اعتقاد آنان کسانی که در تقویت سلطنت مطلقه کوشش می‌کردند بر خلاف مقتضای دین عمل کرده، خارج از دین محسوب می‌شدند.

مخالفت با حکومت مشروطه

مخالفین حکومت مشروطه با هستی‌شناسی متفاوت از مشروطه‌خواهان و نگاه منفی شدیدی که به سرشت انسان و جامعه داشتند، تنها حکومت مطلوب را سلطنت مستقل تحت اراده سلطان قاهر می‌دانستند. به اعتقاد محمدحسین تبریزی «چون نفوس شریره در میان مردم غلبه دارد و در سرشت انسان، طبیعت جانوران مودی به ودیعه گذاشته شده است، برای اصلاح و اعتدال این سرشت حیوانی دو روش بیشتر وجود ندارد: یک تهذیب نفس با تحمل ریاضات کثیره که از عهده بسیار کمی از مردم برمی‌آید و روش دوم وجود سلطان قاهر و غالب که با مجازات «عوام کالانعام» راه را بر بی‌نظمی و هرج و مرج ببندد؛» به همین دلیل به اعتقاد وی باید به جای تضعیف سلطان با انعقاد مجلسی که چند نفر بی‌علم بر آن فرمانروا هستند، به تقویت قدرت و شوکت سلطان قاهر افزود تا «دست تعدی اشرار اقارب و اجانب و گرگ‌های داخله و خارجه را از مثنی گوسفند بی‌دست و پا کوتاه کند.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۲۸)

وی با قرار دادن حکومت مشروطه ذیل عنوان بدعت و کفر، آن را افسد و دفع آن را به سلطنت مستقله که فقط عنوان فاسد را می‌گیرد، واجب می‌داند. به عقیده او چون مشروطه با مندرج کردن محرمات در قانون و امر به اطاعت آن، مردم را به سمت کفر سوق می‌دهد، افسد است؛ ولی حکومت استبدادی به دلیل اینکه فقط متولیان آن مرتکب فسق و معصیت می‌شوند، فاسد است و دفع افسد به فاسد واجب است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۵-۱۳۶)

علمای مخالف تشکیل حکومت مشروطه در ایران با لیست کردن برخی از واقعیات موجود در جامعه ایران، تشکیل چنین حکومتی را امکان‌پذیر نمی‌دانستند. آنان با ایجاد دوگانه‌های خیر و شر، نور و تاریکی، اسلام و کفر و عدم اعتقاد به امکان زیست مسالمت‌آمیز میان گروه‌های موجود در جامعه ایرانی، تاسیس حکومت مشروطه را به دلیل وجود مذاهب مختلف، کمی نیروهای نظامی و کثرت اقوام و نژادهای گوناگون با مانع مواجه می‌دانستند.

بر اساس نظر نویسنده رساله تذکره الغافل چون تمام فرقه‌های موجود در ایران قصد نابودی شیعه اثنی عشریه را دارند و از سوی دیگر چون «دولت قاهرهای متکی به قدرت جندیه کثیر» وجود ندارد که

ایلات سرکش را مطیع کند، امکان آرامش عمومی وجود نخواهد داشت؛ بنابراین نتیجه حکومت مشروطه از بین رفتن تشیع و محو امنیت جامعه خواهد بود. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۷۲)

دفاع از حکومت مشروطه

فقه‌های حامی مشروطه با درک این موضوع که عدم شناخت جامعه نسبت به ماهیت حکومت مشروطه و چگونگی مواجهه با نهادهای جدید امکان خدشه وارد کردن به دستاوردهای نهضت مشروطه را بیشتر خواهد کرد، برای تبیین مفهوم سلطنت مشروطه و بیان ویژگی‌های آن، تلاش‌هایی را شروع کردند. این تلاش‌اندیشمندان مذهبی بیشتر به قصد ایجاد سازگاری میان نظام سنتی دانش و اقتضائات جدید در ایران بود.

محللاتی برای توصیف سلطنت مشروطه ابتدا به بیان ثمرات، الزامات و غایات آن پراخته و بعد از روشن شدن هدف از تشکیل چنین دولتی به تعریف سلطنت مشروطه و مطلقه می‌پردازد. وی سلطنت مشروطه را دولتی می‌داند که در آن:

«فوائد عامه و منافع کلیه سیاسیه و آنچه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است به مجموع سکنه آن مملکت متعلق باشد نه اینکه همه مختص به یکی از آنها بوده یا به دیگری که خارج از کل است راجع شود».

به عقیده محللاتی «وقتی جهات عامه مدنیت و مصالح کلیه تمدن مملکت» متعلق به همه افراد حاضر در جامعه شد و تصمیم‌گیری درباره امور عمومی به عهده آنها گذاشته شد، باید از جانب مردم افرادی تعیین شود تا «جلب منافع عامه و دفع مضار کلیه» به نظر آنها منوط گردد و توسط آنها دولت بر پادشاه عرضه دارند تا او بر طبق آنچه تصویب شده، تصمیم‌گیری کند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۷)

محللاتی تشکیل یک سلطنت مشروطه را منوط به وجود دو قوه مقننه و اجرائیه می‌داند و قوه مقننه را به منزله عقل نظری و قوه مجریه را به منزله عقل عملی معرفی می‌کند که «به معاونت این دو قوه تمام محاسن بالفعل خواهد شد.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۷-۴۹۸) به نظر محللاتی اشتراط در سلطنت عبارت است از: «تحدید نمودن اشغال پادشاهی و تقیید کردن اطلاق ادارات آن» به حدودی که بر اساس نظر عقلا و سیاسیون برای عموم مردم مفید باشد و باعث «قوم مملکت و ازدیاد قوت و شوکت دولت و ملت گردد.» و در مقابل سلطنت استبدادی را قرار می‌دهد که شهروندان از «فوائد نوعیه و منافع عامه حاصله از آن اصلا حظی و نصیبی» نبرند و تمام اختیار و حقوق جامعه به دست پادشاه باشد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۸-۴۹۹)

علمای مشروطه‌خواه با ارائه تعاریف جدید و متفاوت از مفاهیم مذهبی، در پی اثبات سازگاری حکومت دموکراتیک با مذهب تشیع بودند. شیخ رضا دهخوارقانی در «رساله توضیح مرام» با ارائه تعریف جدیدی از مذهب تشیع در پی اثبات این نکته است که مذهب تشیع در ذات خود هیچ تناقضی با حکومت مشروطه ندارد و در تضاد با حکومت استبدادی است. وی تشیع را عبارت از طرفداری از یک مقام دارای علم، بصیرت، امانت و درستکاری در مقابل دیگرانی می‌داند که چنین ویژگی‌هایی ندارند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۶۶۲)

چنین دریافتی از مذهب تشیع دقیقاً در تعارض با نظام استبدادی است؛ زیرا در این‌گونه نظام‌ها برای ادامه فرمانروایی معمولاً بر تخصص تکیه نمی‌شود و افرادی مورد استفاده قرار می‌گیرند که در مقابل اراده سلطان کاملاً مطیع و فرمانبردار باشند. دهخوارقانی چنین برداشتی از تشیع را مبتنی بر اصل دینی و عقلایی «تامین مصلحت مردم» می‌کند؛ اصلی که در هر آیین و مکتبی از ضروریات است و آن هم با تقدم «فاضل بر مفضول» تحقق‌پذیر است. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۳۳)

بعضی از علمای حامی مشروطه با گذاشتن قدمی به پیش، حکمرانی را خارج از حوزه امور دینی ولی در ارتباط با آن می‌دانستند و به این ترتیب خود را از محظورات ایجاد سازگاری میان نظام سستی دانش و اقتضائات جدید رها می‌کردند. عمادالعلما خلخالی از جمله این علما معتقد بود حکمرانی باید مطابق با قوانین و مقتضیات عصر خود باشد و تنها عدم تعارض با قواعد دینی و عدم ظلم به مردم را شرط حکومت می‌دانست. وی در رساله «بیان معنای سلطنت مشروطه» چنین می‌گوید:

«بدانند که این مساله بوجه من الوجوه راجع به جهات تدین و عقاید مذهبی نیست و استناد آن به یکی از مذاهب، ناشی از قلت تدبر و عدم تفکر بر کنه مطب و فقدان اطلاع تام بر اصل موضوع مساله است.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

عمادالعلما با تقسیم تکالیف انسان یکی بالنسبه به خداوند متعال که مربوط به امور دینی و روح است و دیگری بالنسبه به سلطان که به امور عمومی دنیوی و جسم مربوط می‌شود، اعتقاد دارد:

«همانگونه که جهات حدود و قوانین الهیه از قبیل عقود و ایقاعات یعنی عبادات و معاملات و مواردی و قضا و دیات و غیرذلک محدود است، باید جهات تکالیفیه سلطان هم معلوم و محدود باشد تا ملت و رعیت مقدار تکالیف خود را کمأ و کیفأ ملتفت شوند و در مقام اطاعت و امتثال آن برآید.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

عمادالعلما با خارج دانستن حکمرانی از حوزه امور دینی، ضابطه یک حکومت مطلوب را به

اقتضائات زمان و مکان مستند می‌کند. وی با اشاره به آگاهی مردم نسبت به شیوه حکمرانی در اروپا، شیوه‌های گذشته را در ایران دیگر کارا نمی‌داند و لزوم تغییر مناسبات موجود را امری ضروری می‌داند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۱۰-۳۱۱)

ضرورت تشکیل حکومت و تحدید آن

بهترین دفاع در باب مشروعیت حکومت مشروطه بر اساس آموزه‌های شیعی و پاسخ به شبهات مخالفان در تنبیه الامه صورت پذیرفت. نائینی با تکیه به اجماع عقلای عالم بر ضرورت تشکیل حکومت، بر اساس سه معیار تعداد حاکمان، مشروعیت حکومت و شیوه استقرار حکومت، به تقسیم‌بندی حکومت‌ها می‌پردازد. به اعتقاد او نظام‌های سیاسی به اعتبار شکل به حکومت‌های تک‌نفره یا جمعی و همین دو شکل نیز به اعتبار مشروع بودن یا غیرمشروع بودن تقسیم می‌گردند. نائینی این حکومت‌های چهارگانه را از لحاظ شیوه استقرار قدرت که غلبه، وراثت و انتخاب است، نیز مورد توجه قرار می‌دهد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۹ و فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

نائینی با این اعتقاد که اساس سیاست هر قوم منوط به «قیام امارتشان به نوع خودشان» است، حکومت مشروع را حکومتی می‌داند که به دست خود ملت ایجاد و رضایت مردم در آن وجود داشته باشد و همزمان دو کارکرد را انجام دهد:

«یک حفظ نظامات داخلیه مملکت و ترتیب نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود؛ دو تحفظ از مداخله اجانب و تخذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه» (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹)

نائینی بعد از بیان تقسیم‌بندی رایج درباره حکومت و معیار مشروعیت آن، دو نوع کلی حکومت را تصویر می‌کند و معتقد است قسم سومی وجود نخواهد داشت. به نظر او دولت‌ها بر اساس مشروعیت یا عدم مشروعیت به دو نوع «تملکیه» و «ولایتیه» تقسیم می‌شوند که اولی نامشروع و دومی مشروع است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۰)

نائینی در توصیف سلطنت تملکیه با توجه به تاریخ پادشاهی ایران، معتقد است مصالح مردم در این سیستم حکومتی تابعی از مصلحت و اراده حاکمان خواهند بود و توده مردم هیچ نقشی جز خدمت‌گزاری برای حکمران ندارند؛ در مقابل، حاکم، هرگونه تصرف دل‌بخوانانه را در سرنوشت مردم، حق خود می‌داند و در مقابل هیچ‌کسی پاسخگو نیست. وی مردم را در این سیستم حکومتی به دلیل جهل نسبت به وظائف سلطنت و حقوق خود، تشبیه به گیاهان می‌کند و این نوع رابطه را در

سطح جامعه نیز جاری می‌داند؛ به‌صورتی که هر شخصی نسبت به زیردستان رفتاری خودسرانه در پیش می‌گیرد و نتیجه آن همه‌گیر شدن روحیه استبداد در جامعه خواهد بود. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۳)

عدم مشروعیت سلطنت تملیکه بر اساس نظر نائینی به‌دلیل غایت تشکیل حکومت خواهد بود. وی حفظ نظم مملکت و رعایت مصالح نوعیه را هدف و فلسفه تاسیس حکومت می‌بیند که متفق‌القول تمام عقلای عالم و مجعول ادیان آسمانی است؛ بنابراین محدود به‌همین حد خواهد بود نه اینکه تمام نوع بشر برای تضمین خواست یک نفر تحت رقیت او قرار بگیرند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۳)

در مقابل سلطنت تملیکه، نائینی نوع دیگری از سلطنت را ترسیم می‌کند که هم در دوران حضور امام معصوم و هم در زمان غیبت، تنها سیستم مشروع قلمداد می‌شود. این سیستم که آن را «دولت یا سلطنت ولایتیه» نام نهاده، به دور از تحکم و استبداد و بر مصالح و رضایت عموم استوار است. در این نظام حکومتی، اساس سلطنت بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه قائم و استیلای سلطان نیز به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط شده است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۳)

نائینی بر خلاف مخالفان مشروطه به ویژه محمدحسین تبریزی که دیدی منفی به سرشت آدمی داشت؛ فطرت انسان‌ها را فطرتی الهی می‌داند که طوق رقیت هیچ شخصی بر گردن آنها نیست؛ به‌همین دلیل به نظر او در این نظام «مقام مالکیت، قاهریت و حاکمیت مایرید» اصلا در بین نیست و «تمام افراد مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق، بر سوال و اعتراض قادر و ایمن هستند و طوق مسخریت در تحت ارادات شخصیه سلطان را در گردن نخواهند داشت». او این قسم سلطنت را «مقیده»، «عادل» و «مشروطه» می‌نامد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۵ و فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

تلاش اندیشمندان مذهبی مشروطه‌خواه برای تعریف سلطنت مشروطه مطابق با اقتضانات روز و خارج دانستن امر حکومت از حوزه امور دینی، واکنش شدید علمای مخالف مشروطه را در پی داشت. آنان با اشاره به ناهنجاری فراوان در جامعه بعد از شکل‌گیری سلطنت مشروطه، معتقد بودند برای اداره جامعه و رفع کاستی‌ها، باید نظام دوگانه سلطان و مجتهد احیا شود.

نتیجه‌گیری

به ثمر نشستن نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه، بعد از مدت‌ها تلاش توانست خلل‌هایی در نظام ریشه‌دار مبتنی بر خواست و اراده مطلق فردی وارد و نظام سیاسی نوینی را با ترکیب پادشاهی محدود و حاکمیت اراده عمومی با نام «سلطنت مشروطه» در ایران

معاصر بنیان نهد. این نظام نوین سیاسی با دارا بودن شاخص‌های جدیدی از جمله مشارکت مردم در سیاست‌سازی با برپایی انجمن‌ها، تاسیس مجلس شورای ملی و ایجاد سلطنت مشروطه، توانست تصویری از یک حکومت قانون‌مند را در ایران به نمایش بگذارد.

این نهضت با وجود داشتن سابقه نسبتاً طولانی در فکر قانون‌خواهی و دموکراسی‌طلبی، که رگه‌های آن به‌سال‌های قبل و عمدتاً به بحران‌های بعد از جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران در آن جنگ‌ها باز می‌گشت، به دلیل وجود ابهامات درباره هدف و غایت نهضت و سردرگمی درباره نحوه حکمرانی از همان ابتدا با فراز و فرودهای زیادی مواجه شد.

عدم انسجام نظری اندیشمندان به‌ویژه فقهای عصر مشروطه در مواجهه با سلطنت مشروطه، به تدریج باعث ایجاد مرزبندی‌هایی میان فقها و به تبع آنان در میان جامعه گشت. برخی تاسیس حکومت مشروطه را مخالف موازین شرعی و بدعت قلمداد کرده مبارزه با آن را واجب شرعی دانسته و در مقابل عده‌ای حفظ اساس اسلام را منوط به شکل‌گیری چنین حکومتی دانسته، مبارزه برای تشکیل آنها را جهاد فی سبیل الله معرفی کردند.

نقطه عزیمت فقهای عصر مشروطه از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت و تفاوت نگرش درباره دوگانه غیبت و غضب از اختلافات نظری فقهای عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه بود. تفاوت رویکرد فقها درباره چگونگی تشکیل حکومت در این دوران باعث ارائه دو نوع مدل حکومتی توسط آنان گردید. مخالفان مشروطه با تقسیم‌بندی دوگانه امور عرفی و شرعی مردم، به تقسیم ولایت به ولایت سیاسی و دینی پرداخته، سلطان و مجتهد را عهده‌دار اداره امور عمومی و شرعی دانسته، به دلیل اینکه هر کدام از آنان، قسمتی از وظایف پیامبر(ص) و ائمه را به عهده گرفته‌اند، تقویت جایگاه سلطان و مجتهد را از اوجب واجبات تلقی می‌کردند و اگر کسی در جهت تضعیف این دو نهاد قدم برمی‌داشت، مقابله او در حکم مقابله با پیامبر و ائمه محسوب می‌شد. در مقابل فقهای حامی مشروطه، تقسیم‌بندی مخالفان را خروج حداکثری از اصل اولیه حرمت تشکیل حکومت در عصر غیبت تلقی کرده، معتقد بودند خروج حداقلی فقط در یک حکومت مشروطه صورت خواهد پذیرفت.

اتخاذ چنین مواضع دوگانه‌ای از سوی علما، ناشی از فلسفه‌های سیاسی متفاوت و متکی بر مبانی نظری خاصی بود که تلقی و برداشت آنان از آموزه‌های شریعت و به عبارتی فقه سیاسی آنان را سمت‌وسویی متفاوت می‌بخشید. در این میان هم کسانی که سلطنت مشروطه را مساوی با کفر و مشروطه‌طلب را مرتد خوانده، احکام اربعه مرتد را بر او جاری می‌دانستند و هم کسانی که مشروطه را

در حکم جهاد دفاعی دانسته، برای حفظ اساس اسلام و از باب امر به معروف و نهی از منکر تاسیس سلطنت مشروطه واجب می‌دانستند، با تدارک دلایل شرعی و استناد فتاوی خود به آیات و روایات، برداشت خود را در این باب به عنوان حکمی که خلاف در آن نیست، منتشر نموده، نظر طرف مخالف را مردود می‌شمردند.

حفظ دین از انحرفات خواست هر دو گروه علمای حامی مشروطه و مخالفان بود؛ ولی درک متفاوت از نهادهای جدید در عمل به جدایی این دو گروه از همدیگر منجر شد؛ درحالی که علمای حامی مشروطه در حیطه نظر هیچ مبایستی میان مشروطیت و شریعت نمی‌دیدند و به مستندسازی اصول سلطنت مشروطه بر اساس آموزه‌های دینی می‌پرداختند، نگاه فقهای مخالف مشروطه بیشتر به عملکرد برخی از روشن‌فکران و مشروطه‌طلبان بود و خدشه‌دار شدن اصول مذهب را نماد مخالفت خود با سلطنت مشروطه کرده بودند. آنان با صدور فتاوی لازم‌العمل، پیروان خود را به مبارزه با سلطنت مشروطه یا حمایت از آن ترغیب می‌کردند که به ایجاد فضای دوقطبی سازش‌ناپذیری در جامعه منجر شد.

تقدس‌بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی لاجرم جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد و حالتی متصلب به شکاف‌های ایجاد شده در جامعه داد و باعث بروز خشونت و درگیری فیزیکی و حذف بسترهای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو گروه حامیان و مخالفان سلطنت مشروطه شد؛ وضعیتی که روند نهادینه‌سازی سلطنت مشروطه را که به عنوان یکی از شاخص‌های حکومت قانون محسوب می‌شود، دچار خدشه کرد و در نهایت فرآیند توسعه سیاسی در عصر مشروطه را نیز تحت‌الشعاع قرار داد.

کتابنامه

- اسکاکپول، تدا (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی، مترجم هاشم آفاجری، تهران: نشر مرکز.
- اکبری، یونس و شهرام اردشیریان (۱۳۹۳). جامعه شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روشها، تاریخ‌نامه خوارزمی، سال اول، شماره سوم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمه، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم. ترکمان، محمد (۱۳۶۳). رسائل، مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳). مجلس اول و نهادهای مشروطیت، تهران: مهر نامگ.
- رحمانی تیرکلاپی، حسین (۱۴۰۰). زمینه‌های ارتقاء کارکردهای سیاسی انقلاب اسلامی در جامعه، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴)، ۱۸۷-۲۰۴.
- زرگری نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت، تهران: کویر.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، مصحح فیض کاشانی، قم: انتشارات هجرت. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶). نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: ستوده.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی العشر، بیروت: دارالاضواء.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۴). شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۷، ۱۳۷-۱۵۸.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). آخوند خراسانی و امکانات فقه مشروطه، کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی. فیرحی، داوود (۱۳۹۰). فقه و سیاست، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۴). آستانه تجدد در شرح تنبیه الامة و تنزیه المله، تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی، کویر، تهران.
- موسوی، سید محمدرضا و نقی لو، علی (۱۴۰۰). تاثیر هویت ملی چندپاره ایران بر توسعه سیاسی کشور، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۸۱-۱۰۰.

- موسوی، سید محمدرضا؛ ابطحی، سیدمصطفی؛ مطلبی، مسعود و بیات، بهرام (۱۳۹۹). چندپارگی فرهنگی و توسعه سیاسی ایران معاصر، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، ۱۵۵-۱۷۴.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، مصحح سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام، قم: انتشارات اسلامی.
- نوری، هادی (۱۳۹۴). بینش جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی تاریخی، ۷(۲)، ۵۹-۹۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳). ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.